

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۴

سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان ۹۹

DOR: [20.1001.1.2008.0514.1399.17.66.9.1](https://doi.org/10.1.1.2008.0514.1399.17.66.9.1)

مقاله پژوهشی

بررسی رویکرد عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس دیدگاه هوش معنوی رابرت ایمنونز

مریم کارگر^۱

ماندانا منگلی^۲

آسیه ذبیح نیا عمران^۳

چکیده

رابرت. ا. ایمنونز (Robert A. Emmons) برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ به بُعد معنوی هوش انسان اشاره کرد. او هوش معنوی را مجموعه‌ای از توانایی‌ها برای بهره‌گیری از منابع دینی و معنوی و تجربیات عرفانی عنوان کرد. امیر خسرو دهلوی از عارفان و شاعران مشهور پارسی‌گوی هندوستان، در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. او مرید نظام اولیا (متوفی ۷۲۵ ه.ق) بود و تربیتی که از او یافت در حوزه تصوف به او مقام و مرتبه ویژه‌ای بخشید. منظومه غنایی دولرانی و خضرخان امیرخسرو با رویکرد عرفانی تدوین شده است و آموزه‌های حکمی و عرفانی در اشعار او کاملاً آشکار است. مقاله حاضر می‌کوشد تا به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین شاخصه هوش معنوی در دیدگاه عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس نظریه هوش معنوی ایمنونز کدام است؟ براساس دستاورد تحقیق، امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان عرفان و هوش معنوی را ترکیب کرده است. توجه به مهربانی، سخاوت، عزت نفس، همدلی، نوع دوستی، عشق، ایثار، مدارا و تساهل و تسامح از ویژگی‌های مشترکی است که به عنوان مؤلفه‌های بارز هوش معنوی در ادبیات عرفانی و اندیشه امیرخسرو مطرح شده است.

کلید واژه‌ها:

امیرخسرو دهلوی، دولرانی و خضرخان، عرفان، رابرت ایمنونز، هوش معنوی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

mandana5m@gmail.com

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور یزد، ایران.

پیشگفتار

۱- مقدمه

عرفان و معنویت به هم وصل هستند و به همین سبب مؤلفه معنویت و مذهب به ویژه هوش معنوی در عرصه شعر عرفانی در ادبیات فارسی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. هوش معنوی توانایی رفتار کردن همراه با خرد، در حین آرامش درونی و بیرونی صرفنظر از پیشامدها و رویدادها است

هوش معنوی، «مجموعه‌ای از ظرفیت‌های عقلی که به آگاهی کامل و کاربرد انطباقی از جنبه‌های معنوی و جهان مافوق وجودی شخص کمک می‌کند و منجر به تفکر وجودی عمیق، افزایش معنا، شناسایی عالم مافوق و سلطه حالت‌های معنوی می‌شود.» (King, 2008: 52)

هوش معنوی، «تفکر و درک پدیده‌های معنوی است که رفتار روزانه ما را با ایدئولوژی معنوی هدایت می‌کند.» (برادبری، ۱۳۸۴: ۸۷). تعالی هوش معنوی که از آن به عرفان فردی نیز تعبیر می‌شود به عنوان زیربنای باورهای فردی و ارتقا قدرت تفکر مستقل، نیاز و کشش همواره انسان برای دستیابی به زندگی سالم است. مبحث هوش معنوی در عرفان اسلامی و به تبع در متون عرفانی کاربرد فراوانی دارد، لذا مقاله حاضر می‌کوشد تا براساس مؤلفه‌های هوش معنوی ایمونز با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این درونمایه در داستان دولرانی و خضرخان بپردازد.

بیان غیرمستقیم، تاثیرگذاری و جاذبه داستان باعث شده است که در تعلیم و تربیت عرفانی کاربرد زیادی داشته باشد. «در تعلیم همگانی تصوف و عرفان، نقل و روایات تمثیل و استفاده از روایت داستانی بیشتر مورد توجه بوده است» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۱۱). امیرخسرو هم برای تعلیم مفاهیم تربیتی عرفانی خویش، از قالب داستان بهره برده است

۱-۲- سؤال‌های تحقیق

مقاله حاضر در صدد پاسخ به سؤال‌های زیر است:

- برجسته ترین مؤلفه‌های هوش معنوی در منظومه دولرانی و خضرخان کدامند؟
- هوش معنوی چه ارتباطی با دریافت‌های عرفانی امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان دارد؟

- از دیدگاه امیرخسرو و ایمونز، کدام یک از روش‌های زندگی معنای بیش‌تری دارند؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

تاکنون چند مقاله در باره هوش معنوی در ادبیات فارسی نوشته شده که بخش اعظم آن‌ها در باره مثنوی مولوی است و اغلب آنها باهم همپوشانی دارند. برخی از آن‌ها به ترتیب سال نشر به شرح زیر است

اسدی، زهرا (۱۳۹۷) هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر اندیشه‌های مولانا. فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۴۱، تابستان. صص ۲۸-۵۰.
در مقاله حاضر آمده است: توجه به معنویت امروزه در رشته‌های متنوعی از قبیل روانشناسی، درحال پیشرفت است اما در این میان، اهمیت موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم مصادیق و مباحث مربوط به هوش معنوی بسیار قبل تر از آنکه در علوم روانشناسی نوین مطرح شود در ادبیات عرفانی ما به فراوانی مطرح شده است و در این میان اشعار مولانا بی شک یکی از بارزترین نمونه‌های توجه به هوش معنوی است.

محرمی، رامین، فروغی راد، پیام (۱۳۹۷) بررسی و تحلیل مؤلفه‌های هوش معنوی در مثنوی معنوی، طرح پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی.

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل کارکرد هوش معنوی در دفتر اول مثنوی معنوی می‌پردازد. کاربرد مؤلفه‌های هوش معنوی در مثنوی معنوی بیانگر این است که مولوی پاسخی متناسب با درک خود، نسبت به خدا و هستی یافته، و با اعتقاد به خدای آفریننده، مخاطب را به زیبانگری و آرامش دعوت کرده است. مؤلفه‌های هوش معنوی در مثنوی معنوی، منطبق با آموزه‌های دین اسلام، به ویژه قرآن است؛ لذا رهاورد وحی الهی برای پرورش جان مولوی و تعالی بخشیدن به او جهت شکوفایی قابلیت و توانایی‌ها در درک امور فرا مادی است.

نوحی، نزهت (۱۳۹۸) مثنوی مولوی، هوش معنوی و لذات فلسفه برای کودک. فصلنامه عرفان اسلامی. س ۱۵. ش ۵۹. بهار. صص ۲۷۹-۳۰۱.
مقاله حاضر ضمن تأکید بر مولفه فرهنگ وابستگی قوی حکایات مثنوی و دریافت‌های عرفانی پی آیند آن به بررسی مباحث نه گانه شناختی- فلسفی مناسب کودکان از هستی‌شناسی تا فلسفه سیاست در خلال آن‌ها می‌پردازد.

همان گونه که از عناوین مقالات فوق مشهود است، تاکنون هوش معنوی در منظومه دولرانی و خضرخان کار نشده است و این مقاله می‌تواند فتح بایی در این زمینه باشد.

۱-۴- اهمیت و ضرورت تحقیق

توجه به هوش معنوی یکی از ضرورت‌ها در گستره انسان‌شناسی و توجه به بعد معنوی انسان از دیدگاه روانشناسی است. هوش معنوی در متون عرفانی، کاربرد معنویت برای پاسخگویی به

نیازهای ذهنی و سوال‌های اساسی هستی‌شناسانه انسان است که بر پایه عقاید دینی و عرفانی به کار گرفته می‌شود و نقش اساسی در تأمین سلامت روانی و هدفمند کردن زندگی آدمی دارد. منظومه‌های دولرانی و خضرخان به عنوان منبع منظوم عرفانی در ادب فارسی سرشار از مؤلفه‌های هوش معنوی است که شناسایی و غور در آن می‌تواند سالکان را در مسیر رسیدن به مقصد راهبر باشد و مخاطبان عام نیز با استفاده از جنبه‌های اندرزی آن، به آرامش درونی برسند؛ به همین دلیل بررسی هوش معنوی در منظومه دولرانی و خضرخان ضرورت دارد.

۲- مفاهیم نظری تحقیق

۲-۱- رابرت ایمونز و نظریه هوش معنوی

رابرت ا. ایمونز^۱ (۱۹۵۸م.) استاد روان‌شناسی در UC Davis دانشگاه دیویس، کالیفرنیا است. پژوهش‌های او در زمینه روانشناسی شخصیت، روانشناسی احساسات و روانشناسی دین است. ایمونز در سال ۱۹۸۰م. در دانشگاه جنوب شهر مین واقع در پورتلند مدرک کارشناسی روان‌شناسی خود را به پایان رساند. وی مدرک دکترای خود را در سال ۱۹۸۶م، با ارائه پایان‌نامه‌ای با عنوان: «تلاش‌های شخصی: رویکرد به شخصیت و رفاه ذهنی» از دانشگاه ایالتی میشیگان در سال دریافت کرد. رابرت ایمونز، در سال ۱۹۹۰م به عنوان دانشیار و در سال ۱۹۹۶م به عنوان پروفیسور منصوب شد. (هدایتی و زییاف، ۱۳۹۱: ۱۳۸). او تاکنون بیش از ۱۰۰ مقاله برای مجلات علمی و پژوهشی به چاپ رسانیده است.

هوش معنوی یا SQ ترجمه واژه Spiritual Intelligence است. رابرت ایمونز در سال ۱۹۹۶ نخستین بار به بُعد معنوی هوش انسان S.Q اشاره کرد و معتقد بود که هوش معنوی، می‌تواند رفاه فردی و اجتماعی را ارتقا دهد. از دیدگاه ایمونز «هوش معنوی، مجموعه‌ای از توانایی‌ها برای بهره‌گیری از منابع دینی و مفهومی است. هوش معنوی سازه‌های هوش و معنویت را در یک سازه ترکیب نموده است؛ در حالی که معنویت جستجو برای یافتن عناصر مقدس، معنایابی، هشیاری بالا و تعالی است، هوش معنوی شامل توانایی برای استفاده از چنین موضوعات است که می‌تواند کارکرد و سازگاری فرد را پیش‌بینی کند و منجر به تولید و نتایج ارزشمندی گردد.» (زارع و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰)

ایمونز معتقد بود که معنویت می‌تواند شکلی از هوش تلقی شود؛ زیرا عملکرد و سازگاری فرد را پیش‌بینی می‌کند و قابلیت‌هایی را مطرح می‌کند که افراد را قادر می‌سازد به حل مسائل بپردازند و

^۱. Robert A. Emmons

به اهداف متعالی‌شان دسترسی داشته باشند. (خزایی، ۱۳۸۹: ۳۳) او عقیده دارد: «تعبیر و معانی مختلف معنویت و مذهبی بودن سبب تمرکز تحقیقات بر روی معنای معنویت شده است. همزمان روندهای جدیدی در روان‌شناسی دین ظهور کرده است و به واسطه آن‌ها اقداماتی اثرگذار ولی غیرمنسجم صورت گرفته است که به واسطه آن‌ها باورها، تعهد و اعمال معنوی مرتبط با موفقیت در زندگی روزمره (برای مثال سلامت فیزیکی و روانی و نیز موفقیت در زندگی زناشویی) قلمداد می‌شوند. ایمنز عقیده دارد در چنین شرایطی وجود مفهومی که این پتانسیل را داشته باشد که ادبیات این موضوعات را یک‌پارچه کند، بسیار مهم است. او عقیده دارد این مفهوم هوش معنوی است» (ایمنز، ۲۰۰۰: ۱۹). او معتقد است اگر معنویت را به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها و قابلیت‌ها که افراد را در حل مشکلات و کسب اهداف خود توانمند می‌سازد، تعریف کنیم، آنگاه می‌توانیم امکان هوش بودن معنویت را نیز در نظر گرفته و بررسی کنیم. (همان: ۲۰).

رابرت ایمنز تلاش کرد معنویت را در چارچوب هوش معنوی مطرح کند. وی معتقد است که: «هوش معنوی مجموعه‌ای از توانایی‌ها برای بهره‌گیری از منابع دینی و معنوی است» (ساغروانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). با هوش معنوی می‌توان از یک سو با ناشناخته‌ها و وقایع پیش بینی نشدنی مواجه شد و از سوی دیگر، با پاسخ به سؤالات فلسفی درباره زندگی و درک واقعی آن‌ها، به جریان بعضاً دشوار زندگی معنا و مفهومی عمیق بخشید و آن را ارزشمند کرد؛ لذا این هوش، و رای مسائل قراردادی روانشناسی و حتی درمان بسیاری از دردها و مشکلات جامعه امروز دانسته شد. هم‌چنین می‌توان از این هوش برای چارچوب دهی و تفسیر مجدد تجارب خود بهره گرفت و این فرایند قادر است از لحاظ پدیدارشناختی به رویدادها و تجارب فرد، معنا و ارزش شخصی بیشتری بدهد. (غباریناب و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

۲-۲- امیرخسرو و منظومه دولرانی و خضرخان

امیرخسرو دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵) از عارفان و شاعران نامدار پارسی‌گوی هندوستان است، که مثنوی دولرانی و خضرخان خود را به سال ۷۱۵ به تقلید از خمسه نظامی سروده است. محتوای و درونمایه منظومه غنایی دولرانی و خضرخان در باره عشق ناکام و ازدواج نافرجام خضرخان پسر علاء‌الدین، شاه دهلی با دولرانی دختر امیر گجرات است. این مثنوی «به نام عشقیه نیز شهره است.» (صفا، ۱۳۷۵: ۷۸۰) منظومه غنایی دولرانی و خضرخان به بحر هزج مقصور است. موضوع دولرانی و خضرخان، عشق خضرخان پسر علاء‌الدین محمدشاه خلجی (۶۹۵ - ۷۱۵) با دیولدی دختر راجه گجرات است که امیرخسرو آن را به دولرانی بدل کرده است. خضرخان این سرگذشت را برای امیرخسرو بیان کرده و شاعر به خواهش وی در مدتی کوتاه به نظم کشیده است. مجموع ابیات آن

بالغ بر ۴۵۱ بیت است که طی چهارماه به انجام رسیده است. امیرخسرو ابتدا داستان را به نثر درآورده سپس به فرمان وی داستان را به نظم کشید. (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۳۶۰). این منظومه عاشقانه مزایای ادبی، ارزش تاریخی و اجتماعی هم دارد.

خلاصه این منظومه به شرح زیر است:

خضرخان، پسر پسرعلاء الدین محمدشاه در دهلی است. او و دولرانی از کودکی با هم بزرگ می‌شوند. و به هم عشق می‌ورزند.

همسر شاه، مهین بانو این را نمی‌خواهد و آن دو را از هم جدا می‌کند. به پیشنهاد شاه، خضرخان با دختر دایی خود ازدواج می‌کند و این امر بر بیکراری و آشفتگی خضرخان و دولرانی می‌افزاید. دولرانی به حضرت خضرنبی (ع) متوسل می‌شود و او را در خواب می‌بیند که به او بشارت وصل می‌دهد. همین خواب و مژده بشارت را خضرخان هم دریافت می‌کند.

شاه از بیماری عشق این دو با خبر می‌شود و آن‌ها را به عقد یکدیگر درمی‌آورد. شاه از دنیا می‌رود و حکومت به فتنه گری به نام سلطان مبارک شاه می‌رسد. مبارک شاه دولرانی را می‌خواهد. مبارک شاه دستور می‌دهد تا جلادان سراز تن خضرخان جدا کنند، وقتی خبر به دولرانی می‌رسد او نیز خود را می‌کشد و هر دو در کنار هم دفن می‌شوند. (امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: تلخیص از کل متن).

۳- بحث و بررسی

۳-۱- مؤلفه‌های پنجگانه هوش معنوی ایمونز در منظومه دولرانی و خضرخان

ایمونز، هوش معنوی را شامل پنج مؤلفه (۱) می‌داند که به شرح زیر است:

۳-۱-۱- توانایی انجام رفتار فاضلانه

یکی از مؤلفه‌هایی که ایمونز برای هوش معنوی مطرح می‌کند، توانایی انجام رفتار فاضلانه است. در منظومه دولرانی و خضرخان به این گونه رفتار فاضلانه اشارات فراوانی شده است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

۳-۱-۱-۳- بخشش، جود و عطا

براساس نظریه ایمونز «رفتارهای درست و پسندیده‌ای همچون بخشش، نشان دادن سخاوت، انسانیت، شفقت، و عشق ایثارگرانه و ... که از زمان‌های گذشته تاکنون پسندیده انگاشته شده‌اند.» (ایمونز، ۱۹۹۹: ۹) او اظهار می‌دارد که «خودکنترلی هسته اصلی تمام این رفتارهای فاضلانه است، و برای موفقیت در تمام حوزه‌های زندگی لازم است.» (همان) در منظومه دولرانی و خضرخان بخش

و جود ستایش شده است:

ز شاهان بستدی زره‌ای موجود به درویشان مسکین دادی از جود
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۲۰)

امیرخسرو در «جود» ممدوح اغراق می‌کند و اعتقاد دارد که آنقدر بخشش ممدوح زیاد است که حتی عقل هم دیوانه شده است:

کرم‌هایت به هرسو داشته شمع که گو پرگنده حالی تا کند جمع...
ز جودت عقل دیوانه رقم گشت جراید نیز مرفوع القلم گشت
جهان تنگ آمده زان دست دُربار چو کشت پخته از باران بسیار...
به هر دل از کرم شرمندگی رُست دلی در دل کرم شرمنده تست
عطا کز موج دستت خاست کردن دروغ شاعران را راست کردن
(همان: ۲۰)

امیرخسرو تأکید می‌کند که موقع بخشش به دیگران باید شاد بود و نباید اخم کرد:

دهنده کش گره بر ابروان نیست به است ارچه از گره نقدش روان نیست
گشادن دست و پیشانی گه جود دو فتح است از پی خواهنده موجود
گشاد دست بی ابرو گشادن بود با استخوان لوزینه دادن
(همان: ۲۹۸)

حتی اگر بخشش هم نباشد، باید با مردم به خوشرویی رفتار کرد:

وراحسان نیست چون ابرو گشادست بیا کان نیز فتحی روگشاد است
(همان)

۳-۱-۱-۲- توجه به آسایش دیگران

توجه به آسایش دیگران و گرایش دیگرخواهانه یکی از مکاتب واقع‌گرایی اخلاقی است که معتقد است هر کاری که به انگیزه دوستی دیگران از انسان صادر گردد خوب، و هر آنچه به انگیزه حب ذات و مصلحت خویشتن از انسان صادر گردد به بدی متصف می‌گردد. منظور از گرایش‌های دیگرخواهانه، میزان گرایش فرد به کمک کردن به دیگران، همدلی با دیگران و رفع مشکلات دیگران است. به بیان دیگر، گرایش‌های دیگرخواهانه، میزان دیگرگرایی و گرایش به همدلی و

همکاری یک فرد با تمامی اشخاصی است که آن‌ها را می‌شناسد یا آن‌ها را نمی‌شناسد. (میرفردی و احمدی، ۱۳۹۵: ۳۰). دیگر خواهی و توجه به آسایش دیگران در منظومه دولرانی و خضرخان هم آمده است:

جهانی از تو در آسایشی زیست ز آسایش نکوتر در جهان چیست
زتو این گونه دهر آسوده بادا بد اندیشت زغم فرسوده بادا
(همان: ۲۱)

۳-۱-۱-۳- قناعت

به باور ایمونز «هوش معنوی همان توانایی است که به ما قدرت می‌دهد و رؤیایها، تلاش و کوشش برای به دست آوردن آن رؤیایها را می‌دهد. (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۶). این هوش زمینه تمام آن چیزهایی است که ما به آن‌ها معتقدیم و نقش باورها، هنجارها، عقاید و ارزش‌ها را در فعالیت‌هایی که بر عهده می‌گیریم، در بر می‌گیرد. یکی از این هنجارها و ارزش‌های اخلاقی «قناعت» است. امیرخسرو به «شاه» اندرز می‌دهد که از این که جهان را فتح کرده غره و مغرور نشود و از جهان به اندازه خاک تیمم بسنده کند. قناعت یعنی «اکتفا کردن به مقدار کم از چیزهایی که به آن‌ها محتاج هستیم.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۸۶). قناعت در شمار بایدهای اخلاقی است که ثمرات بسیاری دارد.

نصیحت اینست ای شاه جهانگیر که چون گشتی به شاهی در جهان میر
گرفتن سهل باشد این جهان را کلید آن جهان باید شهان را...
وضو واری شمر دریای سرگم زمین خاکی به مقدار تیمم
(امیرخسرو، ۱۹۱۶: ۲۳)

امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان قناعت را از خصایل پرهیزکاران می‌داند و بر این باور است که قناعت سبب ایصال به ادراک حقایق الهی، بلند همتی و بی‌نیازی انسان از غیر حق می‌شود و افراد قانع از آمال دنیوی و پست میرا هستند؛ چراکه هدف غایی زندگی خود را در لقای پروردگار می‌دانند و همین نگاه عرفانی و معنوی به زندگی سبب می‌شود که از حرص و طمع به دور باشند و به آنچه از عالم غیب به آن‌ها عطا شده، راضی و خرسند باشند.

۳-۱-۱-۴- صلح خواهی

در هوش معنوی زیربنای باورهای فردی و ارتقا قدرت تفکر مستقل، نیاز و کشش همواره انسان

برای دستیابی به زندگی سالم است. یکی از این تفکرات صلح خواهی است. صلح خواهی یکی از رزش‌های والای انسانی، اسلامی و عرفانی و یکی از آرمان‌های مقدس بشری است. در سایه صلح و آرامش است که بسیاری از آرمان‌های انسانی جامه تحقق می‌پوشد و جنگ و جدال حاصلی جز مرگ، مصیبت، رنج، ویرانی، فقر و نابودی ندارد. به اعتقاد عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان، افرادی که از هوش معنوی بالایی برخوردارند، مشکل‌گشایند و نقشه‌هایی برای فعالیت طراحی می‌کنند و سپس طبق آن عمل می‌کنند که این خود موجب می‌شود فرد در حل مسائل و مشکلات حالت انفعالی به خود نگیرد و نسبت به دیگران نگرش مثبت بیشتری داشته باشد.

به هر دامن که در خواهی زدن چنگ متاع صلح جو نه مایه جنگ
ره‌هایی ده به کوشش بسته را به مرهم پرورش کن خسته را...
چو آبی باش لطف از حد فزونش همه راحت زییرون و درونش
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۲۹۴)

امیرخسرو به جلوه‌های عرفانی صلح و آشتی پرداخته که شامل آشتی اضداد در عالم و آشتی سالکان با عقل کل و نظریه صلح کل می‌شود؛ البته در بعضی از بخش‌های منظومه دولرانی و خضرخان به جلوه‌های اخلاقی صلح و آشتی نظیر مدارا با بدان و نیکی به خلق و اهمیت وفاداری به عهد و پیمان پرداخته است. نیکی به خلق و تاثیر آن در آرامش روح از جمله عواملی است که باعث استحکام صلح و آشتی میان طبقات اجتماعی می‌شود.

۳-۱-۱- لزوم تفکر نقادانه در مواجهه با امور

تفکر انتقادی، یا تفکر نقادانه یا سنجش‌گرانه اندیشی (تفکر سنجش‌گرانه) یعنی تلاش برای درست اندیشیدن برای به دست آوردن آگاهی قابل اعتماد در جهان. (واربرتون، ۱۳۸۸: مدخل واژه) این روش شامل فرایندهای ذهنی اعم از تشخیص، تحلیل و ارزیابی داده‌ها است. به بیان دیگر، هنر اندیشیدن پیرامون اندیشیدن خودتان درحالی که شما می‌خواهید اندیشه‌یتان را بهتر، روشن‌تر، دقیق‌تر، یا قابل دفاع‌تر نشان دهید. (نیل براون و کیلی، ۱۳۹۳: ۵۸)

شاه باید مراقب احکام و فرامین خود باشد زیرا:

زیک تن خون فشاند تیغ در مشت به یک خامه سپاهی را توان کشت
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۲۹۵)

شاه باید دلنواز باشد:

بهبین راهی به ملک سرفرازی ره جان بخشی است و دلنوازی ...
چونپسندی غباری برگلِ خویش خزان در گلستانِ کس میندیش
چو پایت گیرد از برگِ گل آزار به ره مپسند در پای کسان خار
(همان: ۲۵)

۳-۱-۲- توانایی برای سود بردن از منابع معنوی برای حل مسائل

ایمونز، دومین مؤلفه هوش معنوی را توانایی بکارگیری منابع معنوی برای حل مسائل زندگی می‌داند. او می‌گوید: «افرادی که ذاتاً مذهبی هستند راحت‌تر می‌توانند با استرس‌ها برخورد کنند، این افراد بیش از سایرین در بحران‌های روحی و مشکلات، معنایی برای یاد گرفتن می‌یابند و از طریق این مشکلات رشد می‌کنند.» (ایمونز، ۱۹۹۹: ۹) هوش معنوی جنبه‌های مختلفی از آگاهی و زندگی ذهنی و روحی درونی فرد را با زندگی و کار بیرونی متصل و یکپارچه می‌کند و نوعی آگاهی درباره تمامیت جهان به شکلی کلی به فرد می‌دهد.

در منظومه دولرانی و خضرخان در دو بخش داستان توسل، دعا و چله نشینی برای حل مشکل استفاده می‌شود:

شاه، علاء الدین محمد شاه خلجی، حاکم دهلی بیمار می‌شود و خضرخان که عاشق پدرش است، نذر می‌کند تا برای بهبودی شاه، پیاده قصد زیارت خانه خدا کند. حال شاه بهبود پیدا می‌کند. خضرخان پیاده قصد حج می‌کند.

در بخش دیگری از منظومه دولرانی و خضرخان آمده است:

دولرای و خضرخان عاشق یکدیگرند، اما موانع بر سر راه وصال بسیار است. شبی دولرانی پس از راز و نیاز فراوان به درگاه خداوند تعالی به خواب می‌رود و در خواب حضرت خضر را می‌بیند که:

بگفت ای کز خضرخان دشنه خوردی بنوش آب خضر تا زنده گردی

نویدت می‌دهم زین آب دلکش که خوش با خضرخان آبی خوری خوش

(امیر خسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۱۱۶)

دولرانی بعد از دیدن این خواب، امید در دلش زنده می‌شود.

از آموزه‌های تربیتی عرفانی این است که نیل به مرتبه تزکیه، مستلزم آراستگی به صفات و اعمال

گوناهگونی است که نیاز، دعا و ذکر مهم‌ترین عناصر آن است. هم دولرانی و هم خضرخان با نیاز و کر و دعا به مرتبه تزکیه دست می‌یابند. از سوی دیگر، خضرخان هم همان شب به درگاه خداوند تعالی دست به دعا برمی‌دارد و مناجات می‌کند:

به سرّ عارفان حضرت پاک به درد عاشقان در سینه چاک...
به پرهیز جوانان در جوانی به عیش کودکان در پاک جانی
به کلام دل‌رسان دل‌داده‌ای را برآور کار افتاده‌ای را
(همان: ۱۱۷)

ناگهان هاتفی بشارت اجابت دعا می‌دهد:

بشارت می‌رسانم ز آسمان که گشت ایمن زهر اندیشه جانست
(همان)

بعد از این توسل معنوی است که خضرخان و دولرانی به وصال هم می‌رسند. زیرا معنویت، جست‌وجو برای یافتن «عناصر مقدّس، معنایابی، هشیاری بالا و تعالی است، هوش معنوی شامل توانایی برای استفاده از این منابع است که می‌تواند کارکرد و سازگاری فرد را پیش‌بینی کند. هوش معنوی زیربنای باورهای فرد و نقشی است که این باورها و ارزش‌ها در کنش‌های فرد ایفا می‌کند. سانتوس معتقد است هوش معنوی در مورد ارتباط با آفریننده جهان است.» (قائم‌فر و حمایت‌خواه جهرمی، ۱۳۸۸: ۸۹).

۳-۱-۳- توانایی برای خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه

ایمونز اعتقاد دارد باید حضور الهی را در فعالیت‌های عادی تشخیص داد. او نشان می‌گوید که تلاش‌های فردی روزمره را می‌توان از طریق فرایند تقدیس به اموری معنوی تبدیل کرد. (ایمونز، ۱۹۹۹: ۹) در منظومه دولرانی و خضرخان، این دو که از کودکی باهم بزرگ شده‌اند، عاشق یکدیگرند و سرانجام بعد از فرقت و هجر جانگداز به وصال هم می‌رسند. شاه آنها را به عقد یکدیگر درمی‌آورد. خضرخان پس از حمله نشینی با معشوق دیرین خود، شکر الهی را به جای می‌آورد.

بحمدالله که جانم کام دل یافت گل بختم هوای معتدل یافت
(امیرخسرو، ۱۹۱۶: ۲۳۰)

عرفا نیز به ستایش و نیایش حق، تعالی می‌پردازند؛ اما دلیل این پرستش تنها، شایستگی عبادت

اوست؛ آنان از طریق ادراک، معرفت و علم، به کمال و جمال مطلق پی برده‌اند و به اندازه درک و معرفتشان به وی عشق می‌ورزند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۴)؛ این شیوه صوفیه (اخلاص و عشق) بر مبنای این سخن علی(ع) است: «ما عبدتک خوفاً من نارک و لاطمعاً فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک.» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۷۱)؛ طبق این تلقی از پرستش خداوند، عبادت عارف از روی بیم و امید نیست؛ بلکه عاشقانه است و عاشق سعی می‌کند در برابر رضای معشوق، تسلیم محض باشد؛ در این صورت است که بهشت و دوزخ در دیده یارین عاشق تفاوتی نخواهد داشت (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۳۶۲). امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان در باب دعا الگوهایی مؤثر در این زمینه به صوفیان پس از خود به دست می‌دهد: وی ضمن تعبیر بندگی و عبادت به افکندگی، تسلیم، عجز، ضعف، استهانت و ذلّ تنها خدا را سزاوار پرستش و عبادت می‌داند. به نظر وی عاشقان راستین، از هر فرصت به دست آمده، برای مناجات و نیایش با محبوب یگانه خود، استفاده می‌نمایند و این فرصت‌ها و زمان‌ها را مبارک می‌شمارند. امیرخسرو بعد از به پایان رساندن منظومه دولرانی و خضرخان، حمد الهی را برجای می‌آورد و شاکر است و تمام کار کار را از «عون» الهی می‌داند:

بحمدالله که از عون الهی به پایان آمد این منشور شاهی
(همان: ۳۰۵)

یاد حق تعالی و از یاد بردن غیر او، ریشه تمام طاعات و عبادات محسوب می‌شود. ذکر و یاد خدا که لب و هدف همه عبادت‌هاست (غزالی، ۱۳۶۱: ۲۵۶/۱)، دل را صفا می‌بخشد و آن را برای پذیرش انوار الهی آماده و قابل می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۴). «علی» (ع) در تأثیر شگفت‌انگیز یاد حق در دل‌ها تا آنجا که آن را پذیرای الهام و گفتگو با پروردگار می‌گرداند، می‌فرماید: «ان الله سبحانه جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعدالوقره و تبصر به بعدالعشوه و تنقاد به بعدالمعانده و مابرح الله - عزت الآؤه - فی البرهه و فی ازمان الفترات عبادنا جاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم...» (علی ع، ۱۳۷۲: ۲۵۵) هرچه هست لطف الهی است:

خدایم داد خود چندان معانی که بگرفتم بساط این جهانی
(همان: ۳۱۲)

کار باید برای «او» باشد: «ذکر» در اصطلاح سالکان خروج از میدان غفلت و ورود به فضای مشاهدت به واسطه غلبه خوف یا کثرت محبت است (تهانوی، ۱۳۴۶: ۱/ ۵۱۲)، «عین القضاة» مریدان خود را به پیوسته گفتن آن ترغیب می‌کرد (عین القضاة، ۱۳۷۰: ۳۶).

بررسی رویکرد عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس... / ۱۸۵

خداوندی که ما را کار با اوست به هر نیک و بدم گفتار با اوست

(همان: ۳۱۳)

شکر در برابر نعمت از آموزه‌های مؤثر تربیتی عرفانی است. سالک برای رسیدن به کمال مطلوب، باید «شکرگزار» باشد. هدف تصوف دستیابی به انسان کامل است و شکرگزاری یکی از اموری است که این امر را تسهیل می‌کند.

هدف تصوف پرورش «انسان کامل» یعنی، خلیفه الهی و آیینۀ تمام‌نمای اسما و صفات اوست. (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۶۱۳).

۳-۱-۴- ظرفیت پرهیزگاری

کلید هر معمایی را باید در باطن جست و دل و ذهن را که محل تجلی حق است، باید از افکار تیره زدود زیرا داشتن هوش معنوی، شفافبخش و حامل خیر است. (ایمونز، ۱۹۹۹: ۹)

سفارش به پاکی و پاکدامنی از جمله اموری است که در عرفان هم به آن سفارش فراوان شده است. امیرخسرو هم پاکی و پرهیزگاری را می‌ستاید و پرهیزگاری را بین ره می‌داند:

بهین ره شارع پرهیزگاری است همان ره رو گرت زاقبال یاری است

(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۴۰۲)

هرگونه شهوت و پلشتی را مذمت می‌کند.

لگام شرع کن نفس حـرون را بـروب از فتنه میـدان درون را

(همان: ۴۰۳)

در منظومه دولرانی و خضرخان آمده است:

مبارک شاه از خضرخان می‌خواهد که همسرش-دولرانی-را به او پیشکش کند. خضرخان که به همسرش تعهد دارد از این پیام سخت عصبانی می‌شود و پاسخ می‌دهد:

چو با من همسر است این یار جانی سرمن دور کن زان پس که دانی

(امیرخسرو، ۱۹۱۶: ۲۴۵)

نوع تفکر و اندیشه، یکی از مسائلی است که بر زندگی و محیط اطراف فرد تأثیر مستقیم دارد. بنا بر علم هوش معنوی بر کیفیت زندگی انسان مؤثر است. تفکر عرفانی امیرخسرو هرزگی را نمی‌پسندد. عشقی مورد تایید امیرخسرو است که پای از حریم عصمت برون نگذارد.

به سودایی که از شهوت برون است به عشقی که به عصمت رهنمون است
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۱۱۷)

ترک هوی و شهوت شیوه عاقلان است:

به رسم عاقلان بگذار تن را مکن خدمت هوای خویشتن را
ز شهوت‌ها که بر کارست مستی عنان بادپا گگرد آر رستی
(همان: ۳۰۱)

۳-۱-۵- ظرفیت برای تعالی

مرحله نهایی هوش معنوی از دید ایمنوز، قابلیت تعالی فیزیکی و مادی است. او می‌گوید که «انسان، ظرفیت برای ورود به سطوح نامتعارف و متعالی را دارد.» (ایمنوز، ۱۹۹۹: ۹) این مرحله را می‌توان بالاتر رفتن یا فراتر رفتن از محدودیت‌های عادی و جسمی نامید. امیرخسرو رسیدن به عالی‌ترین مرحله تعالی را چنگ زدن به شریعت می‌داند:

بگیر آیین راه از نیک مردان عنان از راه بد مردان بگردان
کسی کو در پی غولان زند گام کند ریگ بیابان خونس آشام
رهی رو کش بی پی است برجای به هر رخنه مشو چون مار بی پای...
نخواهی که آب در جویت شود گم بناهای شریعت دار محکم
(امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۶: ۴۰۳)

امیرخسرو اعتقاد دارد بندگی خداوند تعالی مساوی بلندی است:

بلندی بایستد افکنندگی کن خدا را باش بندگی کن
(همان)

برای رسیدن به مرحله تعالی «عشق» لازم است نه زهد. عشق یکی از اصول اساسی در جهان-بینی عرفانی و از محوری‌ترین آموزه‌های صوفیه است. عشق «عبارت است از بارورکردن چیزی زیبا، خواه آن چیز زیبا تن باشد و خواه روح!» (رستمی، ۱۳۹۵: ۲۲) سقراط عشق را به‌عنوان میل به مالکیت ابدی بر امور خیر یا به‌عبارتی میل به سعادت تعریف می‌کند. گویی عاشق با صعود از نردبان عشق از زیبایی ظاهری و مادی به زیبایی معنوی می‌رسد. (همان: ۲۳)

به عشق آویز در کار الهی مجو از زهد خشک آبی که خواهی
همان عشق است کت برگیرداز خاک برد پاکت به سوی عالم پاک
کی این کیمیاش از دل به کارست رخ زردش زرکامل عیار است...

عشق عالی‌ترین وسیله تطهیر، تلطیف و تکمیل روح بشر است (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۴۰۳) و وقتی دل و روح انسان در اثر عشق و محبت لطیف و سبک‌بال می‌شود، جذبه و کشش معشوق ازلی خود به خود روح را به طرف خود جذب می‌کند. به همین جهت است که ملاصدرای شیرازی، غایت و دلیل استحسان شمایل معشوق و عشق نفسانی نسبت به شخص انسانی را «تلطیف و ترقیق قلب، تزکیه ذهن و تنبیه نفس» به جهت ادراک امور شریف الهی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۷۳/۷). و اصولاً بر همین پایه است که عشق مجازی را مقدمه و پلی به سوی عشق حقیقی گفته‌اند زیرا عشق مجازی هم مایه تلطیف و ترقیق قلب و تنبیه نفس آدمی است و با تلطیف قلب و تنبیه نفس است که تمهید قواعد محبت فراهم می‌آید و بدون لطافت نفس، حرکت و تحول ذات و جوهر آدمی شتاب نمی‌گیرد و به مرحله مجذوبیت نمی‌رسد. در منظومه دولرانی هم همه چیز با عشق مجازی جان می‌گیرد و در نهایت به معشوق حقیقی وصل می‌شود. در این منظومه، احساس وحدت میان عاشق راستین و معشوق را می‌توان دید. غزالی در «کیمیای سعادت» دوستی حق تعالی عالی‌ترین مقامات است و مقصود همه مقامات این است» (غزالی، ۱۳۶۱: ۵۶۹/۲)

عشق حقیقی، روح و عقل را از عقیمی رهایی داده و باعث ادراک و دریافتن زندگی جاودانی یعنی نیل به معرفت جمال حقیقی و خیر مطلق و حیات روحانی است و انسان به کمال علیم وقتی می‌رسد که به حق واصل و به مشاهده جمال او نائل شود». (معین، ۱۳۷۵: مدخل عشق) طی طریق عشق الهی بی هم‌رهی «پیر» ممکن نیست.

فشانند این جرعه برمن پیره‌شیار کم از مستی زهستی کرد بیزار ...
خوش آن پاکان که کردند این قدح نوش وزین می‌جاودان ماندند هوش
خدا روزی کند زان پُرشرابی دلت را مسی و خانه را خرابی
از آن جام ار دهندت شربتی نو به ریزی جرعه برخاک خسرو
(همان: ۴۰۴)

بقا و روشنی و نور، در گم شدن، فنا و نور گرفتن از نورالانوار الهی است. ابوسعید خراز در

تعریف فنا می‌گوید: فنا، فناى بنده باشد از رؤیت بندگی و بقا، بقای بنده باشد با شاهد الاهی. (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۹۷۵).

اگر این توتیا روشن کنی چشم به بینش بازدانی گوهر از یشم
اگر زین روشنایی بی نور مانی من آن خویشتن کردم تو دانی
(همان: ۴۰۵)

انحلال فردیت یکی از مباحث عرفانی است. از این جهت که هدف غایی عرفان، رسیدن به فناست، سالک می‌کوشد به مرور فردیت خود را از دست داده، به سمت وحدت حقیقی حرکت کند. (یثربی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). در این مرحله صفات روحانی متعالی برای سالک حاصل می‌شود و نتیجه آن، آرامش و اطمینان قلبی سالک می‌باشد. «اطمینان ثمره ایمان کامل به حق تعالی است و اعتماد دل است بر خداوند.» (سجادی، ۱۳۷۳: ۴۳).

۴- نتیجه‌گیری:

امیر خسرو دهلوی از صوفیان نامدار فارسی گوی ایران است. دیدگاه عرفانی او بر منظومه دولرانی و خضرخان تأثیر شایانی گذاشته است؛ به همین سبب است که تمامی مؤلفه‌های هوش معنوی بر مثنوی دولرانی و خضرخان او قابل انطباق است. تعالیم تربیتی مثنوی دولرانی و خضرخان، مبتنی بر عرفان اسلامی است. عرفا من جمله امیر خسرو دهلوی از قالب داستان برای طرح اندیشه‌های تربیتی صوفیانه بهره جسته است که نمود کامل آن را می‌توان از دیدگاه رابرت ایمونز هم مشاهده کرد.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که:

- به اعتقاد ایمونز و امیر خسرو دهلوی، معنویت گره گشای تمامی امور زندگی فردی است که انعکاس و تأثیر این عملکرد را می‌توان در اجتماع ملاحظه کرد. زیرا زندگی فردی با زندگی اجتماعی گره خورده است. پس تفکر معنوی و هوش معنوی برای اجتماع هم سودمند واقع می‌گردد.

- ایمان، صلح، نوع دوستی و کاربرد صحیح آن در زندگی و سازگاری با ناملایمات دنیای واقعی از دغدغه‌های هوش معنوی امیر خسرو دهلوی است که با آرای ایمونز مطابقت دارد.

- از دیدگاه ایمونز و امیر خسرو می‌توان به وسیله هوش معنوی، مشکلات معنایی و ارزشی را حل کرده و فعالیت‌های زندگی را در فضایی غنی‌تر، وسیع‌تر و با معنا تر قرار داد.

- امیر خسرو و ایمونز پارسایی و پرهیزگاری را ستایش می‌کنند.

- همچنین براساس آرای هر دو تن، برای رسیدن به تعالی عشق و عاشق بودن از ملزومات است.
- توجه به آسایش دیگران، دیگرخواهی و انحلال فردیت مدنظر ایمونز و امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان است؛ زیرا عشق نیروی معنوی ایثار و دگرخواهی را تقویت می‌بخشد.
- مرحله‌نهایی هوش معنوی از دید ایمونز، قابلیت تعالی فیزیکی و مادی است. امیرخسرو رسیدن به عالی‌ترین مرحله تعالی را توسل به قوه شریعت می‌داند. با شریعت می‌توان به حقیقت رسید.
- علاوه بر شریعت برای وصال به حق باید عاشق بود، مدام ذکر الهی گفت و ضرورت دارد تا برای طی طریق از همراهی پیر مدد گرفت.

پی نوشت

سیسک و تورانس (۲۰۰۱) مؤلفه‌های شش‌گانه زیر را برای هوش معنوی برمی‌شمارند:

«۱- ظرفیت‌های اصلی (علاقه‌مندی به مسایل هستی و عالم وجود و مهارت‌هایی مانند تمرکز و در خود فرو رفتن، الهام و بصیرت) ۲- ارزش‌های اصلی (پیوستگی و وحدت، مهربانی، احساس ثبات و تعادل، مسؤلیت‌پذیری و عبادت) ۳- تجربه‌های اصلی (آگاهی از تجربه‌های غایی و معنای آن‌ها، تجربه اوج، احساس تعالی و حالت هشجاری عمیق) ۴- رفتارهای پرهیزگارانانه مهم (حقیقت، عدالت، مهربانی و پرستاری) ۵- سیستم نمادی (شعر، موسیقی، استعاره و داستان) ۶- حالت‌های مغزی (از خود بیخود شدن و خلسه)» (سیسک و تورانس، ۲۰۰۱: ۲۱۰).

کینگ (۲۰۰۸) نیز هوش معنوی را مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی انطباقی که بر جنبه‌های غیرمادی و متعالی واقعیت استوار می‌شوند می‌داند و چهار توانایی یا ظرفیت اصلی تفکر و جوئی انتقادی (ظرفیت تأمل نقادانه در ماهیت هستی، واقعیت و موضوعات غیر وجودی)، تولید معنای شخصی (توانایی استخراج معنا و هدف شخصی از همه تجربه‌های مادی و روانی)، آگاهی متعالی (ظرفیت تشخیص ابعاد/الگوهای متعالی در خویشتن و دیگران) و گسترش حالت هشجاری (هشجاری مطلق و نامتناهی، اتحاد و یکی شدن با موجودی برتر در حالت‌های تأمل عمیق، مراقبه و نماز) را برای هوش معنوی فرض می‌کند (کینگ، ۲۰۰۸: ۱۵۸).

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۵)، فصوص الحکم، شرح محمدعلی و صمد موحد، تهران: کارنامه.
- ۲- اسدی، زهرا، (۱۳۹۷)، هوش معنوی در ادب عرفانی با تکیه بر اندیشه‌های مولانا. فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۴۱، تابستان. صص ۲۸-۵۰.
- ۳- امیرخسرو دهلوی، (۱۹۱۶)، دولرانی خضرخان. دهلی. (نسخه خطی با مقدمه‌ای به زبان اردو).
- ۴- برادبری، تراویس، (۱۳۸۴)، هوش هیجانی، ترجمه مهدی گنجی، تهران: نشر ساوالان.
- ۵- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، رمز و داستان‌های رمزی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶- تهانوی، محمد علی بن علی، (۱۳۴۶)، کشاف اصطلاحات الفنون، به تصحیح: محمد وجیه و همکاران، تهران: کتابفروشی خیام.
- ۷- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۶۶)، حافظ نامه، جلد ۲، تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
- ۸- دوبونو ادوارد، (۱۳۸۹)، درس‌های درست اندیشیدن، ترجمه: ملک‌دخت قاسمی نیک‌منش، تهران: نشر آمه.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، (۱۳۸۶)، مفردات الفاظ قرآن و اخلاق، ترجمه: مصطفی رحیمی‌نیا، تهران: انتشارات سبحانی.
- ۱۰- رستمی، مسعود، (۱۳۹۵)، «آموزه عشق افلاطونی در نمایشنامه ماسک دار کومس اثر جان میلتون». مجله متافیزیک، دوره ۸، شماره ۲۲، پاییز و زمستان. صص ۱۹-۳۰.
- ۱۱- سجادی، سید ضیاء‌الدین، (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۱۲- ساغروانی، سیما، (۱۳۸۸)، هوش معنوی بُعد ناشناخته بشر، مشهد: انتشارات آهنگ قلم.
- ۱۳- سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل، (۱۳۸۸)، بررسی مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن، فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی، سال ۳، شماره ۴، صص ۶۹-۷۷.
- ۱۴- سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل، (۱۳۹۱)، هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۱۵- سهرابی، فرامرز، (۱۳۸۷)، مبانی هوش معنوی، فصلنامه سلامت روان، سال اول، شماره اول، صص ۱۸-۱۴.
- ۱۶- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۸۹ق)، الحکمه‌المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة (ج۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران: نشر فردوس.
- ۱۸- علی‌ع، (۱۳۷۲)، نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۹- عین‌القضاء، (۱۳۷۰)، تمهیدات، به تصحیح غفیف عسیران، چاپ سوم. تهران: کتابخانه منوچهری.

- ۲۰- غباری بناب، باقر و سلیمی، محمد و سلیمانی، لیلا و نوری مقدم، ثنا، (۱۳۸۶)، هوش معنوی، فصلنامه اندیشه‌های نوین دینی، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۱۴۷-۱۲۵.
- ۲۱- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت، به تصحیح: خدیو جم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- قائمی فر، حسین و مجتبی، حمایت‌خواه جهرمی، (۱۳۸۸)، بررسی تأثیر خانواده بر شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران دانشجوی دانشگاه پیام نور ۲۴- جهرم، مجله پژوهش جوانان، فرهنگ و جوانان، شماره ۳، صص ۱۰۲-۸۳.
- ۲۵- محرمی، رامین، فروغی راد، پیام، (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های هوش معنوی در مثنوی معنوی، طرح پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی.
- ۲۶- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۵)، مکتب حافظ. تهران: توس.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، سیری در نهج البلاغه، چاپ سی و سوم. تهران: صدرا.
- ۲۸- معین. محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- میرفردی، اصغر، احمدی، حکیم، (۱۳۹۵)، بررسی رابطه گرایش دیگرخواهانه و اعتماد اجتماعی در روابط بین شخصی، مورد مطالعه ساکنان ۱۸ سال به بالای شهر یاسوج. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، اصفهان، ش ۴، زمستان، صص ۲۷-۴۶.
- ۳۰- نیل براون، ام. کیلی، استوارت ام، (۱۳۹۳)، راهنمای تفکر نقادانه. ترجمه: کوروش کامیاب، تهران: نشر مینوی خرد.
- ۳۱- هدایتی، مهنوش و زریباف، مژگان، (۱۳۹۱)، پرورش هوش معنوی از طریق برنامه «فلسفه برای کودکان»، مجله تفکر و کودک، ش ۵، بهار و تابستان. صص ۱۳۵-۱۶۶.
- ۳۲- واربرتون، نایجل، (۱۳۸۸) اندیشیدن (فرهنگ کوچک تفکر انتقادی)، ترجمه: محمدمهدی خسروانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۳- نوحی، زهت، (۱۳۹۸)، مثنوی مولوی، هوش معنوی و لذات فلسفه برای کودک. فصلنامه عرفان اسلامی. س ۱۵. ش ۵۹. بهار. صص ۲۷۹-۳۰۱.
- ۳۴- یثربی، سید یحیی، (۱۳۸۹)، عرفان عملی، قم: بوستان کتاب.

35. Emmons, R. A. (1999). The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality. New York: Guilford Press.

36. Emmons, R. A. (2000). Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. The International Journal for the Psychology of Religion, 10, 3-26.

37. King, D. B. (2008). Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure. Ontario: Trent University.

38. Sisk, D. A. & Torrance, E.P. (2001). Spiritual Intelligence: The Tenth Intelligence that Integrates all other Intelligence. Gifted Education International, 16(3), 208-212.



پروژہ شہسکاء علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2019/1/2

Accepted: 2019/7/5

Mystical Approach of Amir Khosrow Dehlavi in his Poem Doval Rani wa Khizr Khan Based on Robert A. Emmons' Viewpoint on Spiritual Intelligence

Maryam Kargar¹, Mandana Mangali², Asieh Zabihnia Emran³,

Abstract

Robert A. Emmons first mentioned about the spiritual dimension of human intelligence in 1996. He described spiritual intelligence as a set of abilities to utilize religious and spiritual resources to experience mysticism. Amir Khosrow Dehlavi is one of the most famous mystic-poets of Indian Persian in the second half of the seventh century and early eighth century AH. He was a disciple of his mentor Hazrat Nizamuddin (d.1325 A.D.) and his training gave Khosrow a special place in Sufism. His poem Doval Rani wa Khizr Khan has been composed with a mystical approach, and the mystical teachings in the poem are quite evident. The present article seeks to answer the question of what is the most important index of spiritual intelligence in the mystical view of Amir Khosrow Dehlavi which he has incorporated in the poem Doval Rani wa Khizr Khan. Do they have bearing on the theory of Emmons' spiritual intelligence? According to my research, Amir Khosrow has combined mysticism and spiritual intelligence in the poem Doval Rani wa Khizr Khan. The elements of kindness, generosity, self-esteem, empathy, altruism, love, self-sacrifice and tolerance in the poem are common features that have been identified as prominent components of spiritual intelligence in the theory of Emmons.

Keywords: *Amir Khosrow Dehlavi, Hazrat Nizamuddin , Doval Rani wa Khizr Khan , Robert A. Emmons, Spiritual intelligence.*

¹. PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Sirjan Branch, Sirjan, Iran.

². Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran, Corresponding Author. mandana5m@gmail.com

³. Associate Professor, Persian Language and Literature, Payam-e-Nour University, Yazd, Iran.